راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده­اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره­هایی می­بینید که متشکل از شماره نکته­ی تقریر شده و شماره­ صفحه­ی مد نظر است ( مثلا 5/150 تقریر 5 در صفحه 150 ) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببنید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : 09363211730 ، پیامرسان­های ایتا و بله؛

\*-صوت 132 ادامه اجتماع الوجوب الغیری مع الحرمه النفسیه

\*- 2/295 وأنّ روحها بما تستتبعه من إدانهٍ ومسؤولیهٍ ثابت.

: هذا الخروج حرامٌ بمقتضی النهی عن التصرف فی مال الغیر ؛ و واجب بمقتضی انّة مقدمة للواجب فلة وجوب الغیری؛ ولکن هذا الحرمة و هذه الوجوب حرمةٌ و وجوب عقلی و خطاب در کار نیست و لیس شرعیاً لانّ الخطاب الشرعی لا یمکن ان یوجد هناک بمقتضی قاعدة الاضطرار بسوء الاختیار لاینافی الاختیار خطاباً ؛ ولکن و ملاکات علی حالها ؛

3/295 وفی کلّ حالهٍ یثبت فیها امتناع اجتماع الأمر والنهی : میگویند این امر و هی که ما از سخن گفتیم آیا این امر و نهی هر دو نفسی باشد یا هر دو غیری باشد یا یکی نفسی و یک غیری باشد. آیا در این بحث تفاوتی وجود دارد. ایشون میفرماید نه فرقی نمیکند و در همه این حالات میتوان روی آن بحث کرد.

مثال هر دو نفسی : الصلاة فی دار مغصوبه. صلّ امر نفسی است و لا تغضب امر نفسی است.

مثال هر دو غیری : مثل وضویی که میخواهید بگیرید برا نماز از یک طرف واجب است و از طرف دیگر اضرار به نفس باشد.

مثال غیری و نفسی : از جمله همان خروج غصبی. خروج غصبی نفسی است چون لاتغضب شامل آن شده و از یک طرف مقدمه تخلص من الغصب است و بالغیر واجب است.

\*- 5/295 : ثمرة البحث فی اجتماع الأمر و النهی :

\*- اینکه بگوییم جایز است اجتماع امر و نهی یا بگوییم جایز نیست ، چه ثمره ای دارد؟

مرحوم مظفر در جایی که رابطه میان دو دلیل عموم و خصوص من وجه است اینجا از جمله مواردی است که ممکن است شک و شبهه ایجاد بشود که آیا تزاحم است یا تعارض است یا اجتماع امر و نهی.

بعد میگفتند برای تفکیک که کدام است باید ببینیم آیا دلیلین در مرحله دلالت التزامی میان شان تنافی از نوع تکاذب وجود دارد که همدیگر را نفی کنند و تکذیب کنند این دلیل به دلالت التزامی میگوید دلیل مقابل من اصلا جعل نشده و دلیل دیگر میگوید دلیل مقابل من اصلا جعل نشده است این از نوع تعارض است.

اگر این حالت نبود که به دلالت التزامی میان دو دلیل تکاذب نبود یا تزاحم است یا اجتماع امر و نهی است.میگفتند اگر مندوحه نباشد این تزاحم است و اگر مندوحه باشد از باب اجتماع امر و نهی است.

مندوحه یعنی راه فرار یعنی راه دیگر یعنی امکان داشتن برای اینکه کار دیگری انجام بدهید یا قدرت علی تخلف عن الحرمه مثلا شما میتوانید نماز را در دار غصبی بخوانید یا میتوانید در جای مباح بخوانید یعنی امکان دارد شما از جای غصب به سمت جای مباح بروید و راه حل فرار دارید. مثل برای نجات طرف دو زمین وجود دارد یکی غصبی است و یکی مباح ولی خودت به سوء اختیار میروید رفتی سراغ غصبی.

مندوحه نباشد مثل کسی که در آب غرق می­شود و شما برای انقاذ غریق ناچاری از زمین غصبی رد بشوید. راه حل دیگری ندارید یعنی مندوجه ندارید؛ و ترتب اینجا مطرح میشود. این نظر مرحوم مظفر بود و قائل به عدم امتناع بود.

ولی شهید صدر اینگونه میفرماید اگر ما قائل به امتناع امر و نهی شدیم و گفتیم نمیشود امر و نهی یکجا جمع بشود تا این را گفتیم مسأله وارد باب تعارض میشود تا اینجوری شد ما دلیل نهی را بر امر مقدم میکنیم چون اطلاق نهی شمولی است و اطلاق امر بدلی است.

قبلا در تنویعات اطلاق داشتیم وقتی مولا میگوید دروغ نگو شامل همه افراد دروغ میشود ولی میگوید صلِّ صلاة الظهر صلاة ظهر بی نهایت فرد دارد. بازه زمانی نماز ظهر تا نماز عصر میتوان در ثانیه و به ثانیه آن نماز ظهر را خواند یا در هر مکانی یعنی افراد زیادی دارد این صلّ صلاة الظهر. ولی مولا یک نماز ظهر را از تو خواسته است.

از آنجایی که اطلاق نهی اطلاق شمولی است یعنی من در هر صورتی به تو میگویم در هر حالتی غصب نکن ولو اینکه بخوای نماز بخوانی نباید غصب کنی ولی اطلاق امر بدلی است نماز دو فرد دارد یکی غصبی و دیگری مباح؛ من که از تو غصبی را نخواستم مباح آنرا را بیاور یعنی در باب صلاة ما دستمان باز است و هر فردی را میشود بجا آورد ولی در باب نهی دست مان باز نیست و نمیتوانیم هر فردی را خواستیم انتخاب نکنیم بلکه باید همه افرادش را ترک کنیم.

\*- البته اینکه در زمین غصبی نزدیک بود نمازش قضا بشود، این یک بحث دیگری است بین نماز قضاء شدن و حضور در زمین غضبی ولی فعلا به آن نرسیدیم. در مثال بالا فرض این است که وقت دارد.